

سال‌ها پیش از سوی خانم سیما ساجدی (اورسینی) با ارزش‌های پژوهشی پروفیسور شارل هانری دوفوشه کور آشنا شدم. تاکنون دوبار ایشان را در مشهد و تهران ملاقات کردم و همواره در جریان تحقیقات وی دربارهٔ فکر و فرهنگ فارسی دری بوده‌ام مگر جشن نامه‌ای که به یاد او در تهران (چاپ دوم - ۱۳۷۴) منتشر شده است.^۱ در میانهٔ سال‌های ۷۴-۸۰ هر چند خانم ژیاوسل در مشهد به دیدنم آمد و نسخه‌ای از چند رسالهٔ چاپ نشدهٔ روزبها بقلی را - که به اهتمام دوست دانشور آقای پل بلانفا نشر یافته است - برابم آورد اما از جشن نامهٔ پروفیسور دوفوشه کور یادی نکرد، تا آنکه دوست دانشمند آقای محمد اکبر عشیق، در زمستان ۱۳۸۰، آن را دستیاب کرد و در میانهٔ راه تهران - مشهد طوس آن را فرا خواند. مقال دانشمند معاصر، استاد ایرج افشار، که مضمون رسالهٔ خط خلیل تبریزی است، به نظرم تازه آمد تا بدانجا که آندگگی از آتش خزن ناشی از غریب مرگی مادر و نیز دوست دانشمند آقای دکتر علی رضوی غزنوی را فرو نشانند.

مطالعهٔ رسالهٔ خط منحول و مجعول به نام کاتبی خط ناسناس مشهور به خلیل تبریزی، تصور کلیت نسخه شناسی رساله‌های خط را - که در کتاب آرای در تمدن اسلامی مجال طرح داده بودم - به تصویری روشن تبدیل کرد. نگارنده چنین یافته‌ام: از روزگاری که نگارش‌های نسبتاً مدون مربوط به کاغذ و خط و قلم در تاریخ فکر و فرهنگ پارسی زبانان در عصر اسلامی آن مجال بروز و ظهور یافت،

از کتابت تا خط‌شناسی

نجیب مایل هروی*

(مشهد)

چکیده: این مقاله به بررسی «رساله خط» خلیل تبریزی (زنده در ۸۹۴ هـ) که چند سال پیش به تصحیح استاد ایرج افشار در ضمن مجموعه مقالاتی نشر یافته است (تهران، ۱۳۷۴) می‌پردازد. نویسنده در ابتدا به اهمیت و سابقهٔ رساله‌های نوشته شده دربارهٔ خوش‌نویسی از حیث فرهنگی و همچنین گسترهٔ تمدنی آن می‌پردازد و سپس رسالهٔ یاد شده و مؤلف آن را معرفی می‌کند. آنگاه با مقایسه اثر باقی مانده از خلیل تبریزی، یعنی «جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین بایقرا» و نسخهٔ «دیوان غزلیات ترکی» که به دست سلطان علی مشهدی - کاتب آثار رسمی عصر سلطان حسین بایقرا - در سال ۸۹۵ هـ، کتابت شده است و نیز مقایسه رسالهٔ «صراط السطور» با «رساله خط»، جعلی و متحول بودن آن را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که وی با این گونهٔ رسالات و نوشته‌ها آشنا بوده است و نسخه‌اش را با طرح برداری از نسخه‌های معاصرانش، نقاشی و رونویسی می‌کرده و با پیرایه‌های گوناگون نسخه‌آرایی، آن را تشبیه و ماننده به اصل مأخوذ خود می‌ساخته است.

کلید واژه: خلیل تبریزی؛ خط‌شناسی؛ کتابت؛ کاتبان؛ خوشنویسی؛ آثار مجعول و مشکوک.

* مصحح؛ نسخه شناس.

۱. بند و سخن - تقدیم به شارل هانری دوفوشه کور، به کوشش کرستف بالایی، کلر کپلر، و ژیاوسل، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷ - ۳۲۸.



هر چند در ذهنیت آنان، همه آن پدیده‌ها به حیث ابزاری شناخته و قدیم در راه فرهنگ‌دانی و فرهنگ‌رانی (نه رهاندن فرهنگ!) وجود داشت، با این همه از سده پنجم هجری، گاه به صور نمادینمایی، شناختگی پارسی زبانان آموخته به ابزار نگارش مکتوب شد و سپس به صور علمی و آموزشی مجال پیدایی و روایی یافت و تاروکار رواج نشر سنگی و نیز پس از آن به لحاظ خوش نویسی، چندین ده رساله در آداب خط و خطاطی - از نسخ نویسی، نسخ تعلیق نویسی و نستعلیق نویسی - به اعتبار ماندگاری و آموزش خطاطی فراهم آمد. در درازنای یک هزار سال (قرن‌های دهگانه) بسیار بوده‌اند کاتبانی دانشور که اهتمام‌شان پیش‌برد ابزار فرهنگ بوده است و کم نبوده‌اند کاتبانی که زحمت خط و کتابت را به لحاظ معاش و معیش آن برتابیده بودند. نسبت‌های بی‌وجه و بی‌قاعده و بی‌نسبت در کتاب‌شناسی نگارش‌های سخنوران و نویسندگان پیشین را همین دسته از کاتبان درازدامن کرده‌اند آن گونه که بندپایش را هم پوشیده‌اند (!) اما البته کم بوده‌اند خط‌شناسان و گذارندگان خوشنویسی که رساله‌های قاعده‌مند و مدون در ساحت خط و خط‌شناسی تألیف کرده‌اند. این کمان (کمه‌ها) هم بعضی از روی نگارش‌های دیگری نوشته‌اند، با این همه، نسخه‌های مخدوش و دست‌خورده و ویراسته بی‌شماری از رساله‌های مدون مذکور در طی قرون دهگانه فراهم آمده است که به هیچ روی در تاریخ خط و خطاطی و خط‌شناسی نمی‌توانند مفید و مؤثر واقع گردند مگر به اعتبار شناخت استمرار و تداوم صور نخستین آنها.

برای رفع اغتشاش و آشفتگی نسخه‌های مخدوش و بر ساخته در قلمرو نسخ رساله‌های خط می‌توان به ادامه تحقیق و تنقیب در احوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کاتبان امیدوار بود. درست است که در این زمینه گام بلند نخستین را شادروان دکتر مهدی بیانی، با خبریت تمام برداشت اما کار آن دانشمند مرحوم با آنکه یکبار هم با کمبودهای جدی در حوزه نمایه‌ها، تجدید نشر یافت با این همه، دنباله کار وی هرگز به وجه جدی پی گرفته نشد، به همین مناسبت، هنوز نسخ رساله‌های خط همچنان در آشفتگی مانده است؛ زیرا نسخه‌شناسی یک شعبه خاص از فرهنگ (به معنای کلان و فراخ آن) مستلزم شناخت احوال اقتصادی و سیاسی پدیدآورندگان ابزار آگاهی و فرهنگ تواند بود.

وقتی مادر روزگار معاصر، گاه کاتبان را به تذوق و بدفهمی و غلط‌نویسی متهم می‌کنیم و حتی گاهی هم جرأت می‌کنیم و ناخوب فهمی خود را به آنان منسوب می‌داریم و گاه برای کاتبانی که ممکن است از بهر معاش و معیش، نسخه‌ای نویسانیده‌اند و نام خویش بر رساله‌ای از آن دیگری گذارده‌اند، مشجره‌ای می‌سازیم، این همه حاکی از آن است که دنباله تحقیقات نسخه‌شناسانه، خط‌شناسانه و حتی کتاب‌شناسانه مرحوم دکتر بیانی راجست و جونکرده‌ایم و به ناگزیر باید بپذیریم که هنوز نمی‌توانیم اغتشاش نسخ رساله‌های قلمرو خط و خطاطی را رفع کنیم.

نگارنده، به اجمال، در مقدمه کتاب آریایی در تمدن اسلامی [آبگانی - دهگانی] اشاره کرده‌ام که بر آن بوده‌ام تا به نگارش‌های مفید و مؤثر در زمینه خط و خط‌شناسی و آموزه‌های استادان پیشین بپردازم. در آنجا آورده‌ام که رساله خط منسوب به رشید دیلمی و تحفة المحجین* حسینی شیرازی که از جمله آثار مفید زمینه خط و خط‌شناسی است. به علت فراهم نشدن نسخه‌های آنها از دور تأمل بنده تا سال ۱۳۷۲ خورشیدی باز ماند اما به یاد دارم که بیشترین نسخه‌های خطی رساله‌های خط و خطاطی را - که نزدیک به صور نسخه‌های اولیه آنها بود - رؤیت و بررسی کردم. کتاب آریایی در تمدن اسلامی [آبگانی - دهگانی] مسلماً جای تنقیب و احوال و آثار کاتبان نبوده است اگر چه نام تعدادی از کاتبان نسخ رساله‌های خط در آن مجال طرح یافته است. به این نکته، به آن جهت، اشاره شد که آقای استاد ایرج افشار، در بند (III) از مقاله رساله خط خلیل تبریزی (P. 323)، تحت عنوان «توضیح در حین تصحیح» آورده‌اند که:

«در کتاب ارزشمند آقای نجیب مایل هروی یادی از رساله خلیل تبریزی نیست.»
این خلیل تبریزی کی بوده است؟ او کاتبی بوده که ظاهراً به خط و کتابت به گونه تفتنی می‌پرداخته است. احتمالاً او اواخر عصر تیموریان هرات و چیزی نزدیک به نیم قرن از عصر صفویان را نیز درک کرده بوده است. در این دوره، ادبیات ترکی جغتائی در خراسان به وجهی از وجوه در آغوش ادبیات فارسی دری در حال رشد بود و گاهی هم دعوی پهلوزنی با ادبیات فارسی دری می‌کرد. به این دلیل نسخه‌های مربوط به ادبیات ترکی جغتائی با حمایت

* کتاب تحفة المحجین (در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، تألیف یعقوب بن حسن سراج شیرازی (سده ۹هـ.ق)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار و به اشرف محمد تقی دانش پژوه (تهران: نشر نقطه، ۱۳۷۶) منتشر شده است. «نامه بهارستان»

نزدیک به چهل سال - چهار دهه - پس از آن، نسخه‌ای از قلمرو ادبیات ترکی جغتائی را - که مختصر است و چیزی در حدود دو هزار مصراع - کتابت کند با نستعلیق میانه‌ای که از روی خط نستعلیق نویس نسخه پرداز خط‌شناسی چون سلطانعلی مشهدی ساخته کاری شده است!^۱

بنابراین، نخست نسخه مکتوب خلیل تبریزی را - که در ۹۴۳ ه. جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزای باقرا کتابت کرده است - مورد تفتیش قرار می‌دهیم. این نسخه را نگارنده ندیده است. شادروان دکتر مهدی بیانی آن را رؤیت کرده و خط آن را "نستعلیق متوسط" خوانده است.^۲ سپس خانم بدری آتابای آن را با جزئیات بیشتری شناسانده و آرایه‌های بیرون از کاغذ آراسته به غبار زرافشان نسخه را چنین توصیف کرده است:

«مجدول زرین و لاجوردی است. حواشی ساده، عناوین در کتیبه‌های تزیینی به مرکب الوان و آب زر نگاشته شده، مقطع اشعار در صفحات دوم و نود و هفت و نود و هشت و نود و نه و صد، دارای دلچگی مذهب منقش است و بین السطور دو صفحه آخر کتاب طلا اندازی دندان موشی است»^۳

خانم آتابای درباره خط نسخه نوشته است:

«نستعلیق یکدانگ - کتابت بسیار خوب»^۴

ضبط بسیار خوب وی به جای متوسطی است که مرحوم دکتر بیانی از رؤیت خط خلیل تبریزی مطرح داشته است. ضبط بسیار خوب البته زیباتر و انسانی‌تر از متوسط است اما با تاریخ خوشنویسی و خط‌شناسی نستعلیق در خور تطبیق نمی‌نماید. منشور شناختگی دکتر بیانی از «خط» بارزیبایی شناختی شرقی دارد، در حالی که منشور احساس خانم آتابای بارزیبایی شناختی پیرایه‌ای دارد و قدری روی به سوی غروب خورشید، که البته زیباست و دیدنی و خواستنی، اما گرما ندارد.

البته نگارنده سخنی بر احساس زیبای شناختی خط نستعلیق از سوی خانم آتابای ندارد بلکه سخن بنده بر این نکته تأکید دارد که به هنگام خط‌شناسی در نسخه‌شناسی، فهرست نویس نباید زیبایی‌های آرایه‌مند جدا از خط را به خط پیوند دهد خصوصاً آنگاه که تریقه کتابت به این گونه هم باشد:

عده‌ای از «اکابر»، سخت مذهب و مرصع و مصور و مجدول و... می‌شد و همه پیرایه‌های کتاب آرای در حوزه نسخه‌پردازی ادبیات مذکور هم در خراسان و نیز هم در آسیای صغیر و حوزه زبانی آن صورت می‌گرفت. نسخه‌های دیوان ترکی و خمسة متحیرین امیرعلیشیر نوائی از نمونه‌های اعلای کتاب آرای در حوزه نسخ ترکی محسوب تواند شد. البته نگارنده برپیر آرایگی نسخ ادبیات ترکی در عصر تیموریان و صفویان/عثمانیان ایراد نمی‌گیرم؛ زیرا در همین دوره‌ها، نسخ ادبیات فارسی دری نیز - همچون آثار عبدالرحمان جامی و پیرجمال اردستانی - به اتهام (!) پیر آرایگی مشهور شده بود. این که درویش دهکی جامی را مورد خطاب قرار داده و گفته است:

به زربفت سلاطین جامی از اشعار خود لافند

چو درویش گر به جولاهی فتد، دائم چه می‌یافتد

حاکمی از این است که او از اقلیم دید فارسی سخن می‌گفت نه دید فارسی دری، که چون بید مجنون، نهال زبان ترکی را در سایه سار خود پرورانیده بود و در آن روزگار ادبیات آن زبان با نسخ پیر آرایه مجال طرح متقابلانه (یا مساویانه) یافته بود.^۵

در چنین فضایی از کتابت و نسخه‌پردازی، کاتبی به نام خلیل تبریزی می‌زیسته است که آقای افشار درباره او به این نتیجه رسیده‌اند:

«با توجه به اینکه نسخه دیوان سلطان حسین به خط خلیل تبریزی از آن سال ۹۴۳ ه. است و رساله خط او هم به توسط فخرالدین بن سعدالدین در ۹۰۸ ه. کتابت شده است، می‌توان گفت که خلیل تبریزی در اواخر قرن دهم می‌زیسته و حداقل تا ۹۴۳ ه. در حیات بوده است» (P. 324)

قطعا مقصود آقای افشار «اواخر قرن نهم» است و این درست است. خلیل تبریزی در اواخر سده نهم هجری زاده شده بوده، و پیش از ۹۰۸ ه. با مفاهیمی از اقلیم خط و خطاطی آشنایی بسیار مختصری داشته و با نام و نشان خوشنویسانی نسخه‌پرداز و خط‌شناس چون سلطانعلی مشهدی آشنا بوده است. اما چگونه می‌توان پذیرفت که شخصی پیش از ۹۰۸ ه. رساله‌ای در آداب خط بنویسد مثلاً در ۹۰۰ ه. و

۱. در حاشیه باید گفت که زبان ترکی در قلمروهای فارسی دری با هوشمندی در سایه سار فارسی به رسایی و راهواری خود ادامه می‌دهد. و این خود از هوشمندی اهالی این زبان حکایت دارد. عجب است که در برخی از قلمروهای زبان فارسی دری، زبان‌هایی که همچنان می‌توانستند در کنار زبان فارسی دری به رشد و شکوفایی برسند، نیش‌های شان را بدر کردند و زبان فرهنگی خود را ریش ریش کردند.

۲. نکه: احوال و آثار خوشنویسان، (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ش ۲۹۸.

۳. فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی (تهران، ۱۳۵۵)، ج ۱، ش ۱۴۴.

۴. همانجا.

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، نقل من كتابت (كذا) زیادة الكتاب المرحوم المغفور سلطان علی المشهدی، رفع الله قدره، علی ید اضعف عبدالله المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی خلیل تبریزی فی خامس شهر محرم الحرام سنة ۹۴۳ فی الهجرة النبوية المصطفوية (ص)»^۵. این ترقیمه با تأملی دقیق، حاکی از آن است که خلیل تبریزی نام و نشان سلطان علی مشهدی - کاتب آثار رسمی عصر سلطان حسین میرزا بایقرا (در گذشته ۹۲۶ هـ) که در ۹۲۰ هـ یکی از بهترین و رساترین و دقیق ترین رساله های خط را به صورت منظم به نام صراط السطور ساخته و پرداخته - آشنا بوده است و با طرح برداری (۱) از نسخه ای - که سلطان علی از جنگ اشعار ترکی سلطان حسین میرزا نویسانیده بوده - نسخه اش را نقاشی کرده و با پیرایه های گونه گونه نسخه آرای، آن را تشبیه و ماننده به اصل مأخوذ خود ساخته است. احتمالاً نسخه اصل خلیل تبریزی همان است که به خط سلطان علی مشهدی در ۸۹۵ هـ با نستعلیق "خوش" کتابت شده و به نام غزلیات ترکی شاهی در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است.^۶

بررسی و سنجش خط شناسی و ساختاری دو نسخه مذکور، به احتمال فراوان نشان خواهد داد که آیا خلیل تبریزی را می توان به حیث «کاتب» مجال طرح داد یا نه؟ بسیار احتمال دارد که جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا - که دارای ترقیمه خلیل تبریزی می باشد، هم از نسخه بدل های غزلیات ترکی شاهی، که رقم اصل - یعنی ترقیمه سلطان علی مشهدی را دارد - تلقی شود و نیز هم استبعادی نخواهد داشت اگر فقط ضبط ترقیمه خلیل تبریزی، به «ید آن اضعف عبدالله المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی» مسلم شود و کتابت و آرایه مندی آن به عهد میان سالی سلطان علی مشهدی نسبت مسلم یابد.

بی تردید کم نیستند نسخه پردازانی که در طول عمر خویش یک نسخه کتابت کرده اند. البته این تعداد کم، کاتب نسخه نویس نبوده اند. اینان نسخه ای از اثر مورد نظر خود را می نویسانیده و حتی تذهیب و ترصیع هم می کرده اند و آن را به نزد خویش نگاه می داشته اند.

آیا خلیل تبریزی چنین کاتب نسخه پرداز می بوده که فقط جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا را در میانه سده ۱۰ هجری کتابت کرده است؟

او چگونه کاتبی بوده است که نسخه اش را در ۹۴۳ هـ از روی نسخه مکتوب «زیادة الكتاب المرحوم سلطان علی المشهدی» - یعنی ۲۷ سال پس از فوت وی نویسانیده است و با آثار سلطان علی مشهدی آشنا بوده است و قطعاً زبان و ادبیات ترکی را هم می فهمیده است؛ زیرا غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا بایقرا را کتابت کرده، اما چگونه او از پخته ترین و مرسوم ترین رساله خط روزگار خود - که صراط السطور (مداد السطور)، اثر سلطان علی باشد - بی اطلاع مانده است؟

این پرسشی است که ادعای او در آغاز رساله خط به وجود می آورد. عبارت های نه از خود وی را بخوانید: «چنین گوید مؤلف این کتاب خلیل تبریزی - اصلح الله شأنه - که جمعی از اصول^۷ و اکابر زادگان بر این ضعیف تردد می کردند و به اندک روزگاری در خط ایشان ترقی پدید می آمد. بنابراین التماس کردند که مختصری در اصول خط بنویس تا مبتدی را از آن فایده باشد و منتهی را حجت باشد...» (P. 322).

ما احوال خلیل تبریزی را نخست از خلال عبارت های نه از او - بلکه خود بسته او - بررسی می کنیم، سپس به نسخه مکتوب او از جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا بر می گردیم؛ زیرا آثار بعضی از کاتب شدگان ناکاتب و مؤلفان بی تألیف، سزاوار دور زدن است تا بدانیم که «این چرخ پایین» همچنان به چرخ است و این آیین را جز با «چرخ زدن» نمی توان شکافت. آیینی است که قرنهایست به دو جهل - کهنه و نو - گرفتار شده (جهلی که بعضی از جهانیان آن را مرکب می گویند و مرکب می سازند و من بنده آن را ناآگاهی آمیختگی و حیرت می نامم). نه «نو» آن را «علمیت» بخشیده و نه «کهنه» اش را رفته ایم (۱)

به استناد عبارات دیگر نبشته باز نویس شده، خلیل تبریزی - که مؤلف رساله خط تصور شده - مؤلفی است خوشنویس که مشق آموختن را به «کلان زادگان» عصرش می آموخته است. او در تبریز - یا هر جایی دیگر که به یادگارهای تیموریان وابستگی داشته - می بایست به خط و خطاطی شهرت می یافته است. نسخه جنگ غزلیات ترکی - که با ترقیمه اوست - به نستعلیق متوسط است. یعنی او نستعلیق را به اندازه خوشنویسان عصر تیموری و اوایل صفوی

۵. همانجا.

۶. نک: مهدی بیانی، همانجا، ج ۱، ص ۲۵۸.

۷. جمع اصیل است به معنای همان کلان زاده ها.

بن عبدالوهاب بن فخرالدین یحیی لباسانی و مصرحاً به تاریخ ۹۶۶ هجری» (P. 324).
فراهم آمدن این مجموعه خانوادگی با دید آقای افشار در طی ۵۸ سال بوجود آمده است. گویا دارنده نسخه، تاریخ ۹۰۸ را ۹۸۵ خوانده است که آقای افشار در پای برگ یادآوری کرده اند که: «آظهر آن که باید ۹۰۸ خواند و نه ۹۸۵؛ زیرا آنچه به خط نوه اوست، مورخ ۹۶۶ است و قاعده میان دو نسل می تواند ۵۸ سال فاصله موجود باشد».

در معرفی نسخه چنین می بینیم که «قاعده میان دو نسل نیست قاعده میان سه نسل است. این «قاعده» هم از میانه ۹۵۸-۹۶۶ ه. به حاصل می آید. در قاعده های زیستی پارسی زبانان - پیش از این به یک قرن، سه نسل، به «درک» و «استدراک» همدیگر می پیوستند. نواسه (نوه) ایام خوردسالی رادر کنار و زیر سایه پدر کلان (پدربزرگ) می گذرانده است. با «قاعده بومی» می توان حدس زد که تاریخ ۹۰۸ ه. به احتمال قریب به احتمال ۹۵۸ ه. تواند بود که البته می دانیم که صفر (ه) در کتابت پیشینیان، گاه به پنج (۵) ماندگی داشته است.^۸ پذیرفتن تاریخ ۹۵۸ ه. البته وجود منطقی مجموعه خانوادگی و هم وجود عینی خلیل تبریزی را بهتر می کند. او چگونه می تواند پیش از ۹۰۸ هجری به قول خود «کتاب» در آداب خط بنویسد که پستراز او، یعنی دوازده سال بعد از او «زبدة الکتاب» سلطان علی مشهدی، صراط السطور را نظم کرده است؟! «آخر، او جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزارادر ۹۴۳ ه. از روی خط سلطان علی نقاشی کرده است. از این روی، او - خلیل تبریزی - شاید که در همان دهه پنجم از سده ۱۰ ه. به کتابت رساله خط پرداخته باشد و صد البته نه به تألیف آن.

این که او صورت مختصر رساله خط را «کتاب» خوانده است آن هم در سده دهم هجری، حاکی از آن است که از اهالی فن هم نبوده است. تصور می کنم که در سده دهم هجری - که کتاب های کلفت ساخته و پرداخته می شده است - اهل فن به چهار برگ کتابت، «کتاب» نمی گفته اند. آیا واژه «کتاب» در سده دهم به معنای «آثر» یا «رساله» یا «کتابت» رونویسی بوده است؟ تصور نمی کنم.

هم، ممتاز، نمی نوشته است. او چگونه سرمشق به کلان زادگانی می داده که به سرعت هم «ترقی» می کرده اند (!) و چه گونه خط را سرمشق می داده است؟

بی گمان در میانه سده دهم، خط نسخ در حوزه نگارش های عربی و ترکی (وفارسی کمتر) در میان خوشنویسان آبگانی - دهگانی شیاع داشته است. خوشنویسی که آثار ترکی را در این دوره به نستعلیق می نویسد، معنایش آن است که از نسخ گذشته است و از سطح خط - که قلم روش آن دستیاب تر است - به دور (چرخ) آن رسیده است که دورهای زیبایی آفرین است که نستعلیق می آفریند. و جایی شگفتی نیست که بسیاری از متأخران عرب نستعلیق را «خط طلسم» خوانده اند. این خط، زاده ادبیات عرفانی پارسی زبانان آبگانی - دهگانی است و اگر ادبیات مذکور نمی توانست چرخ خود را به دور - در نسخ - بیندازد، می بایست بر قوت های مسلم او تردید می کردیم.

بگذریم، کاتبی که خود، خط نستعلیق را در کتابت اثری ترکی اعتبار می نهد، چگونه رساله ای در آداب خط نسخ می نویسد. رساله ای که به نام او نسبت یافته، رساله ای است کوتاه شده، که دو نسخه از آن را آقای افشار به نام او کرده اند (نک: P. 323-4). نسخه کتابخانه مؤسسه لغت نامه دهخدا را نگارنده ندیده است، گزارش استاد احمد منزوی که متضمن گزارش شادروان استاد محمد تقی دانش پژوه است، نسخه کتابخانه مؤسسه لغت نامه را به هیچ روی به خلیل تبریزی نسبت نمی دهد.^۸ از این روی می شاید که اسم او را بر نسخه رساله خط محفوظ در مؤسسه لغت نامه دهخدا آقای افشار رؤیت کرده اند.

با این همه، من همان نسخه کرمان را به مذاقت و مناقشت برمی شمارد که ایشان به این گونه آن را معرفی کرده اند:

«نسخه دیگر... در مجموعه ای است حاوی ادعیه و اذکار و سور قرآنی به خط فخرالدین بن سعدالدین یحیی مورخ به سال ۹۰۸ قمری هجری و در میان آنها نوشته های دیگری است از همان قبیل به خط پسر همان کاتب به نام عبدالوهاب بن فخرالدین بن سعدالدین یحیی خطیب لباسانی و پسر این اخیر به نام عبدالحمید

۸. نک: احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی (تهران، ۱۳۵۰)، ج ۳، ص ۱۹۰۹.
۹. در حاشیه می گویم قاعده های تاریخمند غربی - اگر چند گاه گاهی از گنجایی جهانی برخوردارند، اما نه در همه وجوه، و نه همه آنها - این که بعضی از معاصران ما مانند آقای داریوش شایگان می گویند: «نور از غرب می آید» به گمان من بهتر است بگویند: «نور از غرب زیباتر می آید.» طبیعی است، به زیبایی غروب نگاه کنید آن هم از میانه صحرائی بی آب و علف. اما اگر نور تنها از غرب بیاید، باز هم «جهان» جهانی نمی شود، نصف جهانی می شود، همان «اصفهان نصف جهان» می شود. زیبایی شناسی شرقی را باید در همگی صور پیدا و پنهان و پنهان آن در شرق بیدار کرد تا نور از ته زمین آید و حتی به لایه های همه کائنات (رهستیا) برسد.

۱۰. نک: مایل هروی، کتاب آذایی در تمدن اسلامی آبگانی - دهگانی (مشهد، ۱۳۷۲)، چهل و هفت.

قَصَّة پُرْغُصَّة مادر این مقاله، این است که رساله خط را که خلیل تبریزی کتابت کرده، نام خویش را به جای نام همشهری خود که پیش از او به دو صد سال می زیسته، در دیباچه رساله گذارده اشتباه کرده است که به ترقیمه نبرده و نام همشهری ۲۰۰ سال پیش را از رساله محذوف فرموده. و آنچه همشهری او به وجه «مقرّر این رسالت و محرّر این کتابت» خوانده، او «مؤلف این کتاب» ساخته است.

این همشهری خلیل تبریزی، عبدالله صیرفی بن محمود تبریزی است که در خط نسخ و ثلث خبروت داشته و در عهد محمد خدابنده (نیمه نخست سده ۸ هـ.) می زیسته است. نسبت او در ثلث به واسطه سید حیدر گنده نویس به یاقوت مستعصمی می رسیده است. کتابه (کتابخانه‌های اوراقاضی احمد قمی در گلستان هنر (تهران، ۱۳۵۱) و ابن کربلا در روضات الجنان (۷۸۱، ۵۶۸) یاد کرده اند. نگارنده با توجه به اسناد باز مانده از وی، در گذشت او را در حوالی ۷۵۰ هـ. دانسته است.^{۱۱} رساله او - که به نام های آداب خط، آداب مشق و قلمیه - خوانده شده - متضمن سنجیده ترین و دقیق ترین اطلاعات درباره آداب خوشنویسی است.

عبدالله صیرفی بعد از دیباچه بسیار دلکش، با نثری استوار، چنین می نویسد که:

«... أما بعد؛ چنین گوید مقرّر این رسالت و محرّر این کتابت عبدالله الصیرفی - أصلح الله احواله - که چون جمعی از بزرگ زادگان پیش این ضعیف ترددی می کردند و تعلیم اصول خط با ایشان به قدر فهم و استعداد هر یک گفته می شد و به اندک روزگاری، در خط، ایشان را، ترقی پیدا می شد و از هم سران سبق می بردند، التماس نمودند که مختصری در اصول خط باید نوشت، تا مبتدیان را عدتی و منتهمان را حجّتی (در یک نسخه: طریقتی) بود. پس چون جانب ایشان عزیز بود و نازک، این مختصر را در قلم کشید و بر مقدمه و دو باب و خاتمه مؤسس گردانید و الله الموفق»^{۱۲}

این نثر استوار و عبارت های با منطق زیر ساخت زبانی را با صورت عبارت های جسته جسته خلیل تبریزی - که پیش از این نقل کردیم - بسنجید، همین سنجش

می رساند که خلیل تبریزی به هیچ روی، از مکانت (نمی گویم: مکان) کاتبی چون عبدالله صیرفی برخوردار نبوده است. اگر جمله دعایی عبدالله صیرفی را - که از خدای اصلاح احوال خود را می خواهد - با جمله دعایی جسته جسته خلیل تبریزی - که از خدا اصلاح شأن (درجه) خود را می طلبد - بسنجیم، البته آنچه در نقل آن نسخه به این نسخه می ماند، همان طلب درجه است که به «استدراج» و حتی «استدراجات» می رسد در حالی که «اصلاح حال»، چیزی جز پله پله رفتن تا رسیدن نمی نماید و این یکی از آن عبدالله صیرفی است، همچنان که رساله خط مجعول به نام خلیل تبریزی، جز درجه ای از استدراج فرهنگی^{۱۳} او نیست زیرا او نزدیک به دو یست سال که از تألیف اصل رساله آداب خط صیرفی گذشته، با بهم ریختن ساختار و تبویب رساله، از هر جای آن - که نخواسته - گذشته و به حذف مندرجات پرداخته، و هر جای را هم که تشخیص نداده، بعمد انداخته است. این انداخته های نا انداختنی، گاه نسخه کتابت کرده خلیل تبریزی را گنگ کرده است. وقتی عبدالله صیرفی با این وضوح از «پختگی قلم» سخن می گوید:

«... و نشان پختگی قلم آن بود که سرخی او بغایت سرخ باشد و سفیدی او بغایت سفید. نه در سرخی سیاه رنگ بود و نه در سفیدی زرد گونه. و میان سفیدی و سرخی در قلم خطی بر بریده باشد و نقطه ها افشاند. و باید که قلم ثقیل بود و محکم و مجوف، و اندرون او سفید و رگ های او راست، و در وی هیچ پیچ نباشد که اگر رگ های اصلی قلم راست نبود کتابت نیک را لایق نباشد»^{۱۴}

با این ابهام از سوی خلیل تبریزی فشرده و افشرده و کتابت می شود:

«و دانستن پختگی قلم آن است که سرخ و سیاه رنگ باشد و سفیدی او سفیدی باشد که زردی زند. و سنگی و محکم باشد و اندرون او سفید و رگها^{۱۵} راست، که اگر رگهای قلم راست نباشد کتابت لایق نباشد» (P. 321).

۱۱. در یک نسخه از نسخ اصلی رساله، به جای کتابت «مقاله» (مقاله) آمده است. نک: نجیب مایل هروی، کتاب آری در تمدن اسلامی آباگانی - دهگانی، ص ۱۴، پای برگ ۱۳.

۱۲. همان، چهل - چهل و یک.

۱۳. همان، ص ۱۴.

۱۴. همان، ص ۱۷.

۱۵. چنین است در نشر پند و سخن، در نسخه اصل مصحح «رگ ها» آمده است با علامت استفهامی.

ساختن. پس بدان که حد بادانسته شد و این است» (P. 316).
 «شمره نساختن»، آیا همان «بی شمره» نیست در صورت
 هفت و هشت نقطه بی «با»؟

این زبان نافیهمی (نه زبان نادانی) های خلیل تبریزی،
 گاه او را به برآوردهای بسیار نارسا در نسخه مکتوب اش
 رسانده، و هر چه او به کتابت پایانه های فصل ها و باب ها
 و خاتمه آداب خط صیرفی نزدیک تر شده، بدفهمی و
 اجمال و حذف مباحث اساسی خط‌شناسی در نسخه
 مکتوب وی بیشتر رخ می نماید به طوری که از طریق
 نسخه مکتوب خلیل تبریزی فقط به ضعف علمی بعضی
 از کاتبان معاشی و معیسی می توان پی برد که هرگز به
 خط‌شناسی نارسیده، اثری از کاتب هنرمند خط‌شناسی
 قدیم را به خود می بسته اند.

با شناختی که از نسخه مکتوب رساله خط خلیل
 تبریزی به دست آمد، می توان یک بار دیگر بر نسخه جنگ
 غزلیات ترکی او نیز تأمل کرد. نگارنده آن نسخه را ندیده
 است اما چنین می انگارد که ترقیمه آن نسخه می بایست
 به لحاظ پوشش های پیرایه ای بررسی شود، شاید که آن
 نسخه هم از نسخه های مکتوب دوران میان سالی سلطان
 علی مشهدی باشد. این نکته را در کتابت نستعلیق - که
 توسط فارسی زبان ترکی مدان صورت می گرفته است -
 می توان معیار گونه ای تلقی کرد که نستعلیق نویس فارسی
 زبان وقتی نسخه اثر ترکی را کتابت می کرده است به دلیل
 ندانستن زبان ترکی، می بایست به نسخه اصل خود،
 همچنان - لحظه به لحظه - می نگریسته و به کتابت آوایی
 و هجا و ارانه آن می پرداخته است. پس می توان گفت که
 نستعلیق ترکی سلطان علی مشهدی احتمالاً از نستعلیق
 فارسی او، نازیباتر (متوسط) می نماید.

به هر حال، این همه می تواند نسخه جنگ غزلیات ترکی
 به خط خلیل تبریزی را در خور بررسی مجدد بدارد، شاید
 که این درجه از درجه های او نیز تبیین گردد.

گویا زبان مادری خلیل تبریزی، ترکی بوده و فارسی
 را از فضای حیات اجتماعی آموخته بوده است؛ زیرا گاهی
 صورت بسیار رسای ابیات مندرج در آداب خط صیرفی
 را در کتابت خود، نارسا کرده است. مثلاً بیت زیر را صیرفی
 به این گونه درج می کند:

در قلم شش سین بود؛ سه زان حسن، سه زان قبیح

سرخ و سخت و سنگی، و دیگر سبک، سست و سیاه^{۱۶}
 و در نسخه مکتوب خلیل تبریزی چنین می نماید:

در قلم شش سین بود سه زان حسن، باقی قبیح

سرخ و سخت و سنگی، و سست و سیاه باشد سبک (P. 320)

خلیل تبریزی گاه واژه هایی را به نسخه مکتوب افشرد
 خود اضافه می کند که هیچ وجهی ندارد و حتی معنای
 واژه نسخه اصل را هم مخدوش می کند. وقتی صیرفی
 درباره «خط ریحان» می نویسد: «ریحان را از آن جهت
 ریحان گویند که شکل ریحان دارد»^{۱۷}، خلیل تبریزی به
 این گونه اضافه می کند: «اما ریحان را از این جهت ریحان
 می گویند که رنگ و بوی ریحان دارد» (P. 318).

گویا خلیل تبریزی از نکته های مربوط به خط‌شناسی
 و ماندگی هایی که الفبا و نشانه های حروف در آموزش
 خط و خوشنویسی به خطاط می دهد، کاملاً ناآگاه است.
 به همین جهت در عبارات عبدالله صیرفی گاه چنان دست
 می زند که خواننده آشنا به تاریخ خط را به شگفتی
 می اندازد. صیرفی در کتابت [با] می نویسد:

«سر با» می باید که یک نقطه طولانی باشد و قد آن شش
 نقطه، و تا هفت و هشت جایز داشته اند به غیر از شمره.
 و اگر از هشت نقطه درگذرد، نیکو نباشد. و از شرح «با»
 حد «تا» و «تا» معلوم شد»^{۱۸}

و خلیل تبریزی آن را، این گونه کتابت می کند:

«سر با» می باید که یک نقطه طولانی باشد و قد «با» می باید
 که شش نقطه باشد و تا هفت و هشت جایز دانسته اند
 بی شمره. و اگر از هشت نقطه زیادت شود شمره نباید

۱۶. کتاب آرای، ص ۱۲.

۱۷. همان، ص ۲۰.

۱۸. همان، ص ۲۳.

